

## پیش‌بینی گرایش به آرایش براساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه در زنان و دختران شهر اصفهان

تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۷/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۹/۱۷

عبدالزهرا نعیمی<sup>۱</sup>

سمیه پورمیدانی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

**مقدمه:** هدف پژوهش، پیش‌بینی گرایش به آرایش، براساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه، در زنان و دختران شهر اصفهان است.

**روش:** پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه پژوهش، شامل تمام دختران و زنان اصفهان هستند که تعداد ۱۲۰ نفر به عنوان نمونه و به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل فرم کوتاه پرسش‌نامه طرحواره (یانگ، ۲۰۰۵) و گرایش به آرایش (اکبری و همکاران، ۱۳۹۴) است.

**یافته‌ها:** داده‌های پژوهش توسط ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون گام به گام، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد، از بین حوزه‌های مختلف طرحواره‌ها، فقط حوزه بریدگی و طرد، با گرایش به آرایش رابطه معنادار دارد و می‌تواند آن را پیش‌بینی کند ( $P < 0/01$ ).

**واژه‌های کلیدی:** گرایش به آرایش، طرحواره‌های ناسازگار، دختران، زنان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استاد گروه روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

۲. دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

\*نویسنده مسئول: s\_pourmeidani@yahoo.com

## Prediction of makeup usage based on early maladaptive schemas in women and girls in Isfahan city

Abdulzahra naami<sup>1</sup>  
Somayeh pourmeidani<sup>2\*</sup>

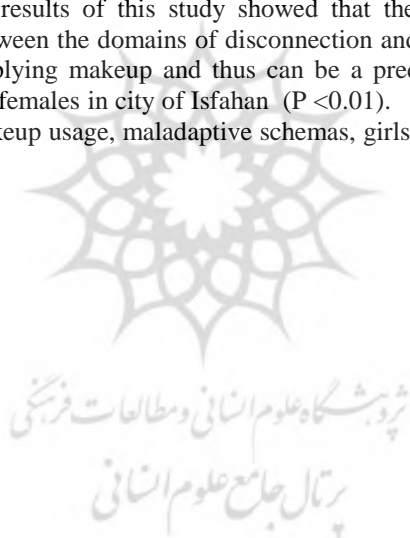
### Abstract

**Introduction:** This study was conducted to predict the tendency to makeup based on early maladaptive schemas in women and girls of Isfahan city.

**Method:** The method of research was descriptive-correlation. The population of the study consisted of all girls and women of Isfahan. 120 participants were selected according to random cluster sampling. short form of Schematic Questionnaire (Yang, 1988) and Tendency to Makeup Usage (Akbari et al., 1394). The Data were analyzed by Pearson correlation coefficient and stepwise regression.

**Findings:** The results of this study showed that there is a significant relationship between the domains of disconnection and rejection with the tendency to applying makeup and thus can be a predictor for usage of makeup among females in city of Isfahan ( $P < 0.01$ ).

**Keywords:** makeup usage, maladaptive schemas, girls



1 Academic member, Shahid Chamran University of Ahvaz

2 Department of psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz

\* Corresponding Author: s\_pourmeidani@yahoo.com

## مقدمه

هر روز، تعداد زیادی از دختران و زنان، به فروشگاه‌های بزرگ و مجلل لوازم آرایشی مراجعه می‌کنند و خواستار خرید و استفاده از این لوازم، برای تغییر چهره خود هستند. هنگامی که این روند، به فرهنگی غالب در بین جوانان دختر تبدیل شود، هزینه‌های اقتصادی گزاف، عوارض پوستی به دلیل استفاده از مواد نامرغوب، از بین رفتن هویت فرهنگی-ملی، افسردگی و از خودبیگانگی در بین جوانان را، در پی خواهد داشت، و به تدریج ممکن است از شکل پدیده‌ای اجتماعی به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شود و در آینده‌ای نزدیک جبران ناپذیر باشد (مقصودی، آراسته و تندولی، ۱۳۹۲).

یکی از علل گرایش به انواع آرایش، نیاز به خودنمایی در انسان است که موجب میل به تمایزیابی و گرایش به مد می‌شود (هنسن، رید و واترز<sup>۱</sup>، ۱۳۹۲). ماری<sup>۲</sup>، در طبقه‌بندی بیست‌گانه - نیازها، «نیاز به خودنمایی» را مطرح و آن را این‌طور تعریف می‌کند: «نیاز به خودنمایی یعنی خود را طرف توجه قرار دادن، روی دیگران تأثیر گذاشتن، دیگران را تحریک کردن، کنجکاوی آنها را برانگیختن و آنها را سرگرم کردن» (رحیمی نیک، ۱۳۷۴). ماری، به تأثیر عوامل درونی در نیازها اشاره می‌کند و معتقد است، هر اندازه نسبت به انگیزه‌های درونی شخص آگاهی بیشتر وجود داشته باشد، بهتر می‌توان رفتار او را پیش‌بینی کرد.

علاوه بر نیاز به خودنمایی، انسان‌ها نیازهای مختلفی دارند که از عمق ساختمان جسمی و روحی بشر و از طبیعت زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد. این نیازها شامل نیازهای جسمی، نیازهای روحی-روانی و نیازهای اجتماعی است. نیازمندی‌های جسمانی از قبیل نیاز به خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و غیره و نیازهای روحی-روانی از قبیل نیاز به دانایی، زیبایی، نیکی، پرستش معبود، احترام و تربیت و نیازهای اجتماعی از قبیل نیاز به معاشرت، کسب تأیید دیگران، مبادله و تعاون، عدالت، آزادی و مساوات است (اتکینسون و هیلگارد، ۱۳۸۲). انسان‌ها تنها در پی یافتن عواملی نیستند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به کسب این نیازها بیانجامد، آنها نیاز به خودنمایی و برترنمایی خود را، توسط عواملی ارضاء می‌کنند که کمیاب است و هیچ ربطی به نیازهای اولیه آنها ندارد، مثلاً با جواهرات، لباس‌های فاخر و گرانبه‌توجه برانگیز و آرایش (رفیع پور، ۱۳۷۰).

پنج نیاز هیجانی بنیادین نیز در انسان وجود دارد که باید برآورده شوند و ناکامی در برآورده شدن این نیازها در فرد، موجب شکل‌گیری طرحواره‌های ناسازگار اولیه می‌شوند. این پنج نیاز اولیه عبارتند از: ۱- دل‌بستگی‌های ایمن به دیگران (شامل امنیت، ثبات، پرورش و پذیرش)، ۲- استقلال، کارآمدی و حس هویت، ۳- بیان آزادانه نیازها و هیجان‌های پذیرفتنی، ۴- خودانگیزگی، ۵- محدودیت‌های واقع‌گرایانه و خودبازداری (خویش‌داری)، (صلواتی و یکه‌یزدان‌دوست، ۱۳۸۹).

طرحواره‌های ناسازگار اولیه، الگوهای هیجانی و شناختی خودآسیب‌رسان، در فرد هستند که در ابتدای رشد و تحول، در ذهن شکل گرفته و در مسیر زندگی تکرار می‌شوند (یانگ، کالسکو و ویشار<sup>۱</sup>، ۱۳۹۶). در واقع آنها باورهایی هستند که افراد درباره خود، دیگران و محیط دارند، و به طور معمول از ارضا نشدن نیازهای اولیه به خصوص نیازهای عاطفی در دوران کودکی سرچشمه می‌گیرند (زانگ و هه<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰). آنها الگوها یا درون‌مایه‌های عمیق و فراگیری هستند که از خاطره‌ها، هیجان‌ها، شناخت‌واره‌ها و احساس‌های بدنی که ریشه در دوران کودکی دارند، به وجود می‌آیند و در مسیر زندگی تداوم داشته و به شدت ناکارآمد هستند (رولفس، اونکلی و موریس<sup>۳</sup>، ۲۰۱۳).

اگرچه، فرد می‌داند طرحواره منجر به ناراحتی وی می‌شود، ولی با طرحواره احساس راحتی می‌کند و همین احساس راحتی، فرد را به این نتیجه می‌رساند که طرحواره‌اش درست است. افراد به سمت وقایعی کشانده می‌شوند که با طرحواره‌هایشان همخوانی دارند و به همین دلیل تغییر طرحواره‌ها سخت است. نتیجه چنین دیدگاهی، این است که طرحواره بر پردازش تجارب بعدی تأثیر می‌گذارد. طرحواره‌ها نقش عمده‌ای در تفکر، احساس، رفتار و نحوه برقراری ارتباط با دیگران بازی می‌کنند و به گونه‌ای متناقض و اجتناب‌ناپذیر، زندگی بزرگسالی را به شرایط ناگوار دوران کودکی می‌کشانند که غالباً برای فرد زیان بخش بوده است (کار و فرانسیس<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰).

یانگ معتقد است برخی طرحواره‌ها، به ویژه آنها که عمدتاً در نتیجه تجارب ناگوار دوران کودکی شکل می‌گیرند، ممکن است هسته اصلی اختلال‌های شخصیت، مشکلات منش شناختی خفیف‌تر و بسیاری از اختلال‌های مزمن محور I قرار گیرند. طرحواره‌های ناسازگار مطرح شده توسط یانگ، با توجه به پنج نیاز هیجانی ارضا نشده، به ۱۸ طرحواره در پنج حوزه: بریدگی و طرد، خودگردانی و عملکرد مختل، محدودیت‌های مختل، دیگر جهت‌مندی، گوش به زنگی بیش از حد و بازداری تقسیم می‌شود (یانگ، ۲۰۰۵). منظور از بریدگی و طرد، ناتوانی در برقراری دلبستگی‌های ایمن و رضایت‌بخش با دیگران می‌باشد و به این دلیل است که در محیط زندگی فرد در دوران کودکی، ثبات، درک شدن یا عشق وجود نداشته است (لورنس، سابورالن و چانن<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱). خودگردانی به معنای توانایی فرد برای جدا شدن از خانواده و عملکرد مستقل است. زمانی که کودک، بیش از حد، چیزهای خوب را تجربه می‌کند و والدین جهت رفاه و آسایش کودک همه کار می‌کنند، در حالی که تامین رفاه و راحتی در حد متعادل برای رشد کودک لازم است، طرحواره عملکرد مختل در کودک شکل می‌گیرد (یانگ و همکاران، ۱۳۹۶). محدودیت‌های مختل، به رشد ناکافی محدودیت‌های درونی فرد، در خصوص احترام متقابل و خویشن‌داری او اشاره دارد. والدین معمولاً به ندرت با کودک جدی برخورد می‌کنند و کودک لوس بار می‌آید و در نتیجه نیازهای هیجانی او به

1. Young, Kolsko, & wisshar
2. Zhang & He
3. Roelofs, Onckels & Muris
4. Carr & Francis
5. Lawrence, Sabura Allen, & Chanen

محدودیت‌های واقع‌بینانه، ارضا نمی‌شوند. والدین ممکن است بدون هیچ‌گونه محدودیتی، آزادی عمل زیادی به کودک بدهند (یانگ و همکاران، ۱۳۹۶). دیگر جهت‌مندی نیز به معنای این است که فرد به جای توجه به نیازهای خود، در پی ارضای نیازهای دیگران به منظور کسب توجه و تایید و تداوم رابطه هیجانی می‌باشد. کودک به طور انتخابی با افکار، احساسات، تجارب و رفتارهای والدین خود همانندسازی کرده و آنها را درون‌سازی می‌کند. این افراد در دوران کودکی آزاد نبوده‌اند و اغلب از خشم و تمایلات خودشان، ناآگاه هستند (لورنس و همکاران، ۲۰۱۱)، و نهایتاً گوش به زنگی بیش از حد، به عمل کردن طبق قواعد انعطاف‌ناپذیر و درونی شده فرد اشاره دارد، ولو به قیمت از دست دادن خوشحالی، ابراز عقیده، آرامش خاطر، روابط صمیمی یا سلامتی. دوران کودکی پر از خشونت، واپس‌زدگی و سختگیری منجر به شکل‌گیری این طرحواره در فرد می‌شود (یانگ و همکاران، ۱۳۹۶). زمانی که این طرحواره‌ها فعال می‌شوند، می‌توانند بر ادراک واقعیت و پردازش شناختی فرد اثر بگذارند (کرمیر، جوردا، لاروس، والبرگ و کالاهان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰).

در بررسی عوامل مؤثر بر استفاده از لوازم آرایش، اکبری، بوستانی و زیدآبادی (۱۳۹۴) نشان دادند، تنوع‌طلبی و گرایش به آرایش، رابطه معناداری با میزان استفاده از لوازم آرایشی، دارند. سالاری (۱۳۹۲) نشان داد، طرحواره‌های حوزه بریدگی و طرد، خودگردانی و عملکرد مختل، با نقص در تنظیم هیجانی و اضطراب، رابطه معنادار دارد. نتایج پژوهش مقصودی و همکاران (۱۳۹۲) نیز، درباره عوامل مؤثر بر گرایش زنان و دختران دانشجوی کرمانی، به آرایش چهره، نشان می‌دهد پنج عامل گرایش به آرایش را تبیین می‌کنند که عبارتند از: فقدان اعتماد به نفس، نیاز به تأیید دیگران، اعتقاد به زیبایی زنان به منزله شرط انتخاب همسر برای مردان، تمایل به نشان دادن موقعیت طبقاتی بالاتر و اعتراض به سخت‌گیری‌های جامعه و خانواده. یافته‌های کیانی و موگویی (۱۳۹۲) نیز نشان دادند، عواملی از قبیل وضعیت تأهل و اعتماد اجتماعی، با میزان استفاده از لوازم آرایشی، رابطه‌ی معنادار دارد. موحد، غفاری نسب و حسینی، (۱۳۸۹)، در بررسی آرایش و زندگی اجتماعی دختران نشان دادند، عواملی چون افزایش اعتماد به نفس، کسب رضایت بدنی، تغییر وضعیت روحی و لذت‌جویی، منجر به گرایش آن‌ها به آرایش می‌شود. ولبرن، کاربستین، دگ، پونتفرکت و جردن<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) نشان دادند که، طرحواره ناسازگار اولیه، می‌تواند منجر به بدبینی، افسردگی و اضطراب شود. باکر-پیتس<sup>۳</sup> (۲۰۰۸) نیز، با مطالعه انتخاب زنان در جراحی زیبایی از دیدگاه‌های فمینیستی و روانکاو، نشان داد پاسخگویان به دنبال تأیید فرهنگی، شناخته شدن و رهایی از درد روانی و روحی خویش بودند.

آرایش کردن به عنوان یکی از فعالیت‌های تغییر دهنده ظاهر فرد، تا حد زیادی با زندگی خصوصی و اجتماعی زنان در هم تنیده است. در واقع آرایش کردن رفتاری است که پاسخ‌گویان را در نیل به اهداف و

1. Cormier, Jourda, Laros, Walburg, & Callahan
2. Welburn, Coristine, Dagg, Pontefract, & Jordan
3. Baker- Pitts

ارضای نیازها و کسب منافع خاصی یاری می‌رساند. مروری بر مطالعات انجام شده در حوزه آرایش و گرایش به آن، به خوبی بیانگر ضعف و کمبود مطالعات علمی در این زمینه می‌باشد. از این رو، هدف مطالعه حاضر پیش‌بینی گرایش به آرایش بر اساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه است.

## روش

پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه پژوهش شامل تمام دختران و زنان ۱۹ تا ۵۰ سال شهر اصفهان هستند، که تعداد ۱۲۰ نفر به عنوان نمونه و به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. به این صورت که از بین مناطق ۱۴ گانه شهرداری اصفهان، ابتدا ۴ منطقه انتخاب شدند. سپس تعداد افراد مورد نظر در اماکن عمومی چون پارک‌ها و کتابخانه‌ها، به صورت تصادفی انتخاب شده و هدف پژوهش برای آن‌ها توضیح داده شد و نهایتاً به پرسش‌نامه‌ها پاسخ دادند. یکی از ملاک‌های انتخاب حجم نمونه، بر اساس نوع تحقیق می‌باشد؛ حداقل حجم نمونه برای تحقیقات همبستگی ۱۰۰ نفر است. همچنین می‌توان حجم نمونه را بر اساس تعداد متغیرها محاسبه کرد که بر اساس قانون تجربی، نمونه‌ای که حجم آن کمتر از ۱۰ تا ۲۰ برابر تعداد متغیرها باشد، مناسب به نظر نمی‌رسد (دلاور، ۱۳۹۱). در این تحقیق با توجه به وجود ۶ متغیر، حجم نمونه انتخاب شد. از بین افراد نمونه، ۴۱/۲ درصد افراد بین ۱۹ تا ۳۰ سال، ۴۳/۴ درصد بین ۳۱ تا ۴۰ سال و ۱۴/۳ درصد بالای ۴۰ سال بودند. ۳۲/۲ درصد مجرد و ۶۶/۷ درصد متأهل و ۲۲/۲ درصد چادری، ۷۰ درصد مانتویی و ۷/۸ درصد هر دو پوشش را داشتند. از لحاظ سطح تحصیلات نیز ۴۰ درصد دیپلم، ۱۱/۱ درصد فوق دیپلم، ۳۶/۷ درصد کارشناسی، ۸/۹ درصد کارشناسی ارشد و ۲/۲ درصد دارای مدرک دکتری بودند.

## ابزار

در این پژوهش از پرسش‌نامه‌های زیر استفاده شد:

**الف) فرم کوتاه پرسش‌نامه طرحواره یانگ:** این پرسش‌نامه ۷۵ آیتمی، توسط جفری یانگ (۱۹۸۸)، برای ارزیابی ۵ حوزه و پانزده طرحواره ناسازگار اولیه ساخته شد. این ۵ حوزه طرحواره عبارتند از: ۱- بریدگی و طرد (شامل طرحواره‌های محرومیت هیجانی، طرد/رهاشدگی، بی‌اعتمادی/بدرفتاری، انزوای اجتماعی، نقص/شرم)، ۲- خودگردانی و عملکرد مختل (شامل طرحواره‌های شکست، وابستگی/بی‌کفایتی، آسیب‌پذیری نسبت به ضرر یا بیماری، گرفتاری/در دام افتادگی)، ۳- محدودیت‌های مختل (شامل طرحواره‌های استحقاق/بزرگ‌منشی، خویش‌نمانی و خودانضباطی ناکافی) ۴- دیگر جهت‌مندی (شامل طرحواره‌های اطاعت، اینثار/خودگذشتگی)، ۵- گوش به زنگی بیش‌ازحد و بازداری (شامل طرحواره‌های بازداری هیجانی، معیارهای سرسختانه). هر آیتم بر روی یک مقیاس ۶ درجه‌ای از کاملاً درست درباره من = ۶ تا کاملاً نادرست درباره من = ۱ نمره‌گذاری می‌شود. در این پرسش‌نامه هر ۵ سؤال، یک طرحواره را می‌سنجد. چنانچه، میانگین نمره هر خرده مقیاس، بالاتر از ۳ باشد، آن طرحواره، ناکارآمد خواهد بود (یانگ، کالسکو و ویشار، ۲۰۰۳).

دیوانداری، آهی، اکبری و مهدیان (۱۳۸۸)، در بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسش‌نامه در جامعه ایرانی، برای بررسی همسانی درونی از آلفای کرونباخ استفاده کردند و آلفای کرونباخ را برای طرحواره‌های مختلف بین ۰/۶۵ تا ۰/۹۳ و برای کل پرسش‌نامه ۰/۹۴، به دست آوردند.

همچنین برای بررسی روایی همگرا و واگرا، ضرایب همبستگی این پرسش‌نامه با پرسش‌نامه‌های عزت‌نفس، درماندگی‌های روان‌شناختی، اختلالات شخصیتی و نگرش‌های ناکارآمد، همگی معنادار شدند. یوسفی (۱۳۹۳) نیز آلفای کرونباخ پرسش‌نامه، برای طرحواره‌های مختلف را بین ۰/۵۵ تا ۰/۸۹، به دست آورد. رضوی، فاتحی‌زاده، اعتمادی و عابدی (۱۳۸۹)، پایایی را به روش بازآزمایی، برای طرحواره‌های مختلف، بین ۰/۶۵ تا ۰/۸۳ به دست آوردند. پایایی به دست آمده در این پژوهش برای طرحواره‌های مختلف بین ۰/۵۴ تا ۰/۷۳ و برای کل پرسش‌نامه ۰/۸۶، به دست آمد.

**ب) گرایش به آرایش:** این پرسش‌نامه توسط اکبری و همکاران در سال ۱۳۹۴ ساخته شد و دارای ۱۶ گویه است که میزان تمایل و گرایش به آرایش کردن را می‌سنجد. نمره‌گذاری بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً مخالفم = ۱ تا کاملاً موافقم = ۵، می‌باشد. حداقل نمره ۱۶ و حداکثر آن ۸۰، است. نمره بالاتر، نشان‌دهنده گرایش بیشتر به آرایش کردن است. در پژوهش اکبری و همکاران (۱۳۹۴)، پایایی پرسش‌نامه با استفاده از آلفای کرونباخ، ۰/۸۶ به دست آمد. در این پژوهش نیز پایایی پرسش‌نامه، ۰/۸۳ به دست آمد.

## یافته‌ها

در جدول ۱ میانگین و انحراف معیار متغیرها گزارش شده است.

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار متغیرها

متغیرها	میانگین	انحراف معیار
گرایش به آرایش	۴۸/۸۲	۹/۷۴
بریدگی و طرد	۵/۱۶	۴/۲۲
خودگردانی و عملکرد مختل	۳	۲/۹۹
محدودیت‌های مختل	۲/۶	۲/۲۸
دیگر جهت‌مندی	۳/۵۲	۲/۱۵
گوش به زنگی بیش از حد	۲/۹	۲/۳

با توجه به نتایج جدول ۱، میانگین گرایش به آرایش ۴۸/۸۲ و انحراف استاندارد آن ۹/۷۴، به دست آمد. از بین حوزه‌های طرحواره، حوزه بریدگی و طرد، با میانگین ۵/۱۶ و حوزه محدودیت‌های مختل، با میانگین ۲/۶، به ترتیب بیشترین و کمترین میانگین را داشتند. در جدول ۲، ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش گزارش شده است.

جدول ۲- ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	گرایش به	بریدگی و طرد	خودگردانی و عملکرد مختل	محدودیت‌های مختل	دیگر جهت-زنگی بیش	گوش به زنگی بیش
گرایش به						
بریدگی و طرد						
خودگردانی و عملکرد مختل						
محدودیت‌های مختل						
دیگر جهت-زنگی بیش						
گوش به زنگی بیش						

از حد	مندی	مختل	آرایش	
			--	گرایش به آرایش
		--	*.۰۲۳	بریدگی و طرد
		--	*.۰۶۹	خودگردانی و عملکرد مختل
	--	*.۰۴۵	*.۰۳۹	محدودیت‌های مختل
	--	*.۰۳۹	*.۰۵۷	دیگر جهت‌مندی
	*.۰۴۹	*.۰۴۵	*.۰۴۴	گوش به زنگی
			*.۰۵۸	بیش از حد

با توجه به نتایج جدول ۲، تنها حوزه بریدگی و طرد، با گرایش به آرایش، رابطه معنادار دارد ( $P < ۰/۰۱$ ).

در جدول ۳ نتایج رگرسیون گام به گام، در گام پنجم، برای پیش‌بینی گرایش به آرایش براساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه، گزارش شده است.

جدول ۳- رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی گرایش به آرایش

متغیرها	R	B	سطح معناداری
بریدگی و طرد		.۰۸۶	.۰۰۲
خودگردانی و عملکرد مختل		-.۰۵۳	.۰۲۵
محدودیت‌های مختل	.۰۲۹	.۰۵۲	.۰۳۳
دیگر جهت‌مندی		.۰۱۲	.۰۸۲
گوش به زنگی بیش از حد		-.۰۷۳	.۰۱۹

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد، تنها طرحواره حوزه بریدگی و طرد، می‌تواند گرایش به آرایش را، پیش‌بینی کند.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش، پیش‌بینی گرایش به آرایش، براساس طرحواره‌های ناسازگار اولیه، در زنان و دختران شهر اصفهان، بود. نتایج پژوهش نشان داد از بین حوزه‌های مختلف طرحواره‌ها، فقط حوزه بریدگی و طرد، با گرایش به آرایش رابطه معنادار دارد و می‌تواند آن را پیش‌بینی کند ( $P < ۰/۰۱$ ). نتایج به دست آمده به طور غیرمستقیم و از طریق متغیرهای واسطه‌ای، با تحقیقات مقصودی و همکاران (۱۳۹۲)، در زمینه تأثیر فقدان اعتمادبه‌نفس و نیاز به تأیید دیگران، بر گرایش به آرایش، تحقیق موحد و همکاران (۱۳۸۹)، در زمینه کسب رضایت بدنی از طریق آرایش و تحقیق ولبرن و همکاران



(۲۰۰۲)، در زمینه رابطه طرحواره ناسازگار اولیه و افسردگی و اضطراب، همسو می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان گفت، افرادی که دارای طرحواره‌های حوزه بریدگی و طرد هستند، می‌توانند از وجود طرحواره‌های مختلف رنج ببرند.

یکی از طرحواره‌های ناسازگار در حوزه طرد و بریدگی، رهاشدگی است. افراد دارای این طرحواره، انتظار دارند نزدیک‌ترین افراد خود را از دست بدهند و معتقدند بالاخره افراد نزدیک‌شان بیمار می‌شوند، می‌میرند، به خاطر یک نفر دیگر آن‌ها را ترک می‌کنند و به گونه‌ای غیرقابل پیش‌بینی، عمل می‌کنند. این افراد احساس می‌کنند، افراد مهم زندگی آنها نمی‌توانند حمایت عاطفی و تشویق لازم را به آنها بدهند، زیرا این افراد از لحاظ هیجانی، بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی هستند. مثلاً ناگهان عصبانی می‌شوند و اعتمادناپذیر و نامنظم هستند. بنابراین آن‌ها همیشه در حالت ترس و نگرانی زندگی می‌کنند و افسردگی مزمن، یک هیجان معمولی در برابر فقدان واقعی یا خیالی، در این بیماران می‌باشد (یانگ و همکاران، ۱۳۹۶). همچنین وجود طرحواره محرومیت هیجانی در حوزه بریدگی و طرد، منجر به احساس تهیایی، غمگینی و افسردگی در این افراد می‌شود. این افراد انتظار ندارند که تمایل آن‌ها برای برقراری رابطه هیجانی با دیگران به طور کافی ارضا شود، و سه نوع محرومیت از محبت، محرومیت از همدلی و محرومیت از حمایت را تجربه می‌کنند. تلاش برای تغییر وضعیت روحی و رهایی از افسردگی ناشی از این طرحواره‌ها و ایجاد احساس بهتر، از جمله عواملی است که باعث می‌شود این افراد به سمت آرایش کردن بروند (موحد و همکاران، ۱۳۸۹).

یکی دیگر از طرحواره‌های مربوط به این حوزه، نقص یا شرم می‌باشد. این افراد اغلب معتقدند افرادی ناقص، معیوب، حقیر و دوست نداشتنی‌اند. در نتیجه در مورد وجودشان، احساس شرمندگی می‌کنند. آن‌ها از برقراری رابطه با دیگران می‌ترسند، زیرا ترس اجتناب‌ناپذیری دارند از این‌که نقص‌هایشان بر ملا شود. هر لحظه ممکن است مردم نقص‌های آن‌ها را ببینند و این حادثه باعث شرمندگی آن‌ها شود. این افراد در روابط صمیمی یا اجتماعی خود، احساس نقص و بی‌کفایتی می‌کنند و حساسیت بیش از حد نسبت به انتقاد، طرد، سرزنش، کمروبی، مقایسه‌های نابجا و احساس ناامنی در حضور دیگران دارند. آن‌ها برای پنهان کردن نقص و عیوب خود و در نتیجه کاهش احساس بی‌کفایتی، به آرایش کردن روی می‌آورند. از نظر روان‌شناسی چنین افرادی از مکانیسم دفاعی به نام جبران، استفاده می‌کنند تا کمبودهایشان را از طریق آرایش کردن برطرف کنند.

به طور کلی، وجود دیدگاه‌های بدبینانه نسبت به زندگی، در افراد دارای طرحواره حوزه بریدگی و طرد، نظیر، «دیگران با ما همدلی نخواهند داشت و ما را درک نمی‌کنند»، یا «آن‌ها به موقع نیازهای ما را برآورده نخواهند کرد»، «نزدیکان ما از ما حمایت عاطفی نمی‌کنند»، یا اعتقاد به این‌که «دیگران ما را آزار می‌دهند و به ما دروغ می‌گویند» و یا احساس اینکه «من شخصی شکست خورده‌ام و در هر زمینه‌ای شکست خواهم خورد»، همگی موجب فراخوانی هیجانات منفی شده و منجر به کاهش توان مقابله فرد با

مشکلات زندگی می‌شود (ریجکه بوئر و دی بو،<sup>۱</sup> ۲۰۰۹). تلاش برای تغییر وضعیت روحی فرد را به سمت آرایش سوق می‌دهد (موحد و همکاران، ۱۳۸۹). در واقع این افراد احساس می‌کنند به هیچ گروه یا اجتماعی تعلق ندارند و انرژی روانی خود را بیشتر صرف توجه و تمرکز بر بدن خود می‌کنند (فایربورن و هاریسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳). تجارب گذشته، مورد آزار و اذیت قرار گرفتن، بدبینی‌های کودکی و ارزش‌ها و صفات شخصیتی، آن‌ها را به سمت نگرانی از تصویر بدن<sup>۳</sup> سوق می‌دهد. این افراد معمولاً خود را از نظر ظاهری به صورت منفی، ارزیابی می‌کنند و این منجر به شکل‌گیری باورها، افکار شرطی و نشخوارهای ذهنی در حیطه تصویر بدنی در فرد شده، که تاثیرات زیادی بر عملکرد فرد در حوزه‌های عاطفی و بین فردی دارد (فارل، شافران و لی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶). در نهایت، فرد برای کسب رضایت بدنی، به سمت آرایش گرایش پیدا می‌کند (موحد و همکاران، ۱۳۸۹).

بر اساس نتایج به دست آمده، مبنی بر رابطه طرحواره‌های حوزه بریدگی و طرد در گرایش به آرایش، پیشنهاد می‌گردد دوره‌های طرحواره‌درمانی در مراکز مختلفی چون فرهنگسراها، برای دختران و زنان اجرا گردد، تا بتوان از پیامدهای منفی گرایش به آرایش در جامعه جلوگیری کرد. این پژوهش مانند هر پژوهش دیگری دارای محدودیت‌هایی بود. از جمله این‌که در این پژوهش از ابزارهای خودگزارش‌دهی استفاده شد. پیشنهاد می‌شود به منظور کسب نتایج دقیق‌تر از روش کیفی (مصاحبه) استفاده شود.

## منابع

- اتکینسون و هیلگارد. (۱۳۸۲). زمینه روانشناسی. ترجمه محمد تقی براهنی. تهران، انتشارات رشد.
- اکبری، م.، بوستانی، د. و زیدآبادی، ا. (۱۳۹۴). بررسی عوامل مؤثر بر میزان استفاده دانشجویان دختر از لوازم آرایش. زن در فرهنگ و هنر، ۷(۴): ۴۳۷-۴۵۳.
- دلاور، ع. (۱۳۹۱). روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی. تهران، نشر ویرایش.
- دیوانداری، ح.، آهی، ق.، اکبری، ح. و مهدیان، ح. (۱۳۸۸). فرم کوتاه پرسش‌نامه طرحواره یانگ: بررسی ویژگی‌های روانسنجی و ساختار عاملی بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشمر. پژوهشنامه تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد، ۲۰: ۱۰۳-۱۳۱.
- رحیمی نیک، ا. (۱۳۷۴). تئوری‌های نیاز و انگیزش. تهران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.

---

1. Rijkeboer & De Boo  
2. Fairburn & Harrison  
3. body image  
4. Farrell C, Shafran R, & Lee M

- رضوی، ا.، فاتحی‌زاده، م.، اعتمادی، ع. و عابدی، م. (۱۳۸۹). تعیین رابطه طرحواره‌های ناسازگار اولیه با ابعاد نگرش به نحوه انتخاب همسر در دانشجویان دانشگاه پیام‌نور استان تهران. فصلنامه فرهنگ مشاوره، ۲: ۴۵-۷۰.
- رفیع پور، ف. (۱۳۷۰). جامعه روستایی و نیازهای آن. چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سالاری، ز. (۱۳۹۲). بررسی رابطه طرحواره‌های ناسازگار اولیه و نقص در تنظیم هیجانی با اضطراب در دانشجویان دانشگاه خلیج فارس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی عمومی، دانشگاه خلیج فارس.
- صلواتی، م. و یکه‌یزدان‌دوست، ر. (۱۳۸۹). طرحواره درمانی (راهنمای ویژه متخصصان روان‌شناسی بالینی). تهران، انتشارات دانژه.
- کیانی، م. و موگویی، ف. (۱۳۹۲). عوامل اقتصادی اجتماعی مؤثر بر میزان استفاده از لوازم آرایش توسط دختران زیر ۲۰ سال یزدانشهر نجف آباد. پوست و زیبایی، ۴(۱): ۹-۱.
- مقصودی، س.، آراسته، م. و تندولی، س. (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان و دختران دانشجو به آرایش چهره (مورد مطالعه: دانشگاه‌های شهر کرمان). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۲(۲): ۲۹۵-۳۱۴.
- موحد، م.، غفاری‌نسب، ا. و حسینی، م. (۱۳۸۹). آرایش و زندگی اجتماعی دختران جوان. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۸(۱): ۷۹-۱۰۵.
- هسن، ج.، ری‌د، ا.، واترز، م. آ. (۱۳۹۲). آرایش، مد و بهره‌کشی از زنان. ترجمه افشنگ مقصودی. تهران، نشر گل آذین.
- یانگ، ج. ی.، کلوسکو، ژ. و ویشار، م. (۱۳۹۶). طرحواره درمانی (راهنمای کاربردی برای متخصصین بالینی). ترجمه حسن حمیدپور و زهرا اندوز. تهران، انتشارات ارجمند.
- یوسفی، ر. (۱۳۹۳). مقایسه طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه و سبک‌های تنظیم شناختی هیجان در بیماران مبتلا به اختلالات گوارشی عملکردی و افراد عادی. گوارش، ۱۹(۴): ۲۵۷-۲۶۴.
- Baker-Pitts, C. (2008). Symptom or solution: The meaning of cosmetic surgery for women a thesis of doctor, New York University.
- Carr, S. N. & Francis, A. J. P. (2010). Do Early Maladaptive Schemas Mediate the Relationship Between Childhood Experiences and Avoidant Personality Disorder Features? A Preliminary Investigation in a Non-Clinical Sample. *Cognitive Therapy and Research*, 34 (4): 343-358.
- Cormier, A., Jourda, B., Laros, C., Walburg, V. & Callahan, S. (2010). Influence between early maladaptive schemas and depression. *L'Encéphale*, Article in Press, Corrected Proof.
- Fairburn, C. G. & Harrison, P. J. (2003). Eating disorders. *Lancet*, 361: 407-416.

- Farrell, C., Shafran, R. & Lee, M. (2006). Empirically evaluated treatments for body image disturbance: A review. *European eating disorders review*, 14: 289-300.
- Lawrence, K. A., Sabura Allen, J. & Chanen, A. M. (2011). A Study of Maladaptive Schemas and Borderline Personality Disorder in Young People. *Cognitive Therapy and Research*, 35 (1): 30-39.
- Nordahl Hans, M. & Holth Haugum ion, A. (2005). Early Maladaptive schemas in Patient with or without personality disorders. *clinical psychology and psycho therapy*, 12: 142-149.
- Rijkeboer, M. M. & De Boo, G. M. (2009). Early maladaptive schemas in children: development and validation of the schema inventory for children. *Journal of counseling and clinical psychology*, 41 (2), 102-109.
- Roelofs, J., Onckels, L. & Muris. (2013). Attachment Quality and Psychopathological Symptoms in Clinically Referred Adolescents: The Mediating Role of Early Maladaptive Schema. *Journal of Child Family Studies*, 22 (3):377-385.
- Welburn, K., Coristine, M., Dagg, P., Pontefract, A. & Jordan, S. (2002). The schema questionnaire- short form:Factor analysis and relationship between schemas and symptoms. *J Cogn Ther Res*. 26 (4):519-30.
- Young, J. E., Kolsko, J. & wisshar, M. E. (2003). *Schema therapy: A practitioners guide*. New York. Guilford, p73-75.
- Young, J. E. (2005). *Young Schema Questionnaire– Short Form*. New York: Schema Therapy Institute.
- Zhang, D. H. & He, H. L. (2010). Personality traits and life satisfaction: A Chinese case study. *Social Behavior and Personality*, 38 (8), 1119-1122.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی